



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



استاد محترم و محترم  
معاونین محترم

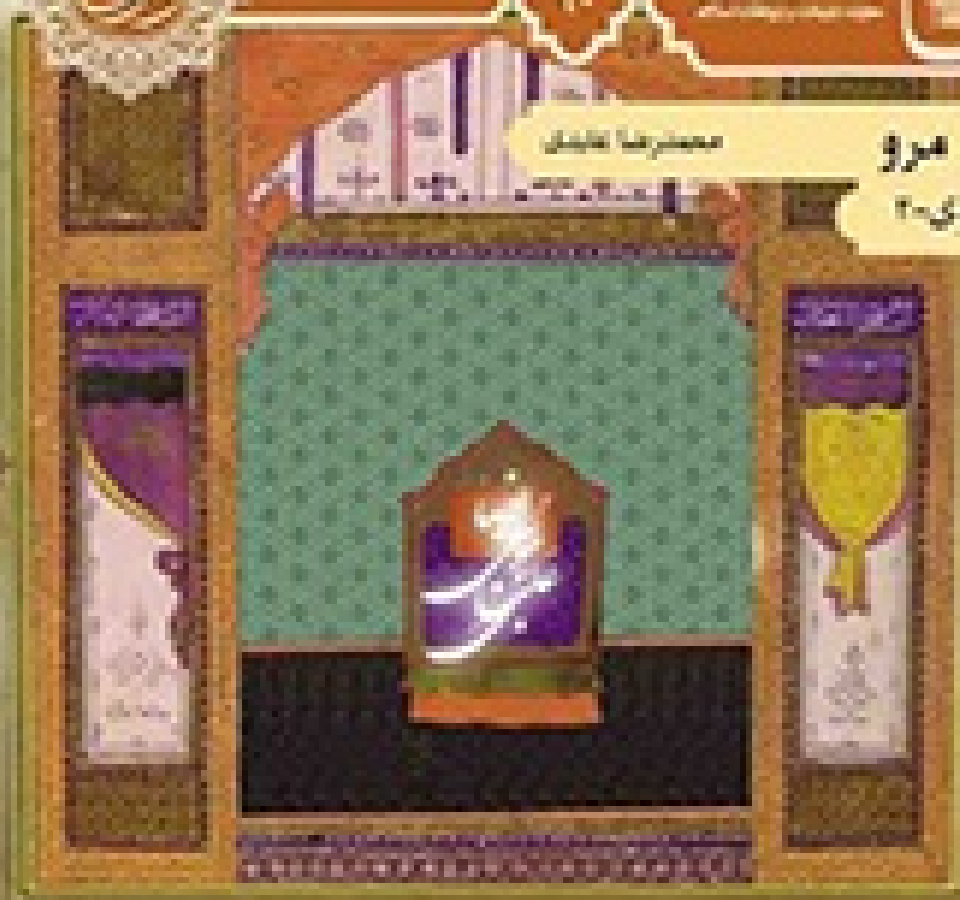
۱۰



**مناظرة در سرو**

مناظرات رضوی-۱

مجموعه کتابخانه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رهنما ۹۰ (مناظره در مرو)

نویسنده:

محمد رضا عابدی شاهرودی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	رهنما ۹۰ (مناظره در مرو)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	مناظره در مرو
۱۰	علی بن موسی الرضا علیه السلام و مناظره با فقیه زیدیه
۱۰	مقدمه
۱۲	۱. مرو؛ جلوه‌گاه شکوه علم و زیبایی طبیعت
۱۴	۲. مجلس سلیمان
۲۳	۳. در دربار مأمون
۲۶	۴. مناظره
۲۹	۵. بدهاء
۳۵	۶. شب قدر
۳۸	۷. اراده خداوند
۴۴	۸. بهشت و جهنم
۴۸	۹. نعمتهای بی پایان
۵۲	۱۰. اراده
۶۰	۱۱. سیاست مأمون
۶۲	۱۲. اعتراف سلیمان به حقانیت امام رضا علیه السلام
۶۶	۱۳. نسیم حیات در مرو
۶۸	درباره مرکز

سرشناسه: عابدی شاهرودی، محمدرضا، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: رهنما مناظره در مرو، علی بن موسی الرضا(ع) و مناظره با فقیه زیدیه/ نویسنده محمدرضا عابدی شاهرودی؛ به سفارش آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۶۰ص. ۱۱×۱۷س م.

فروست: رهنما.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۳۶-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. — مناظره ها

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

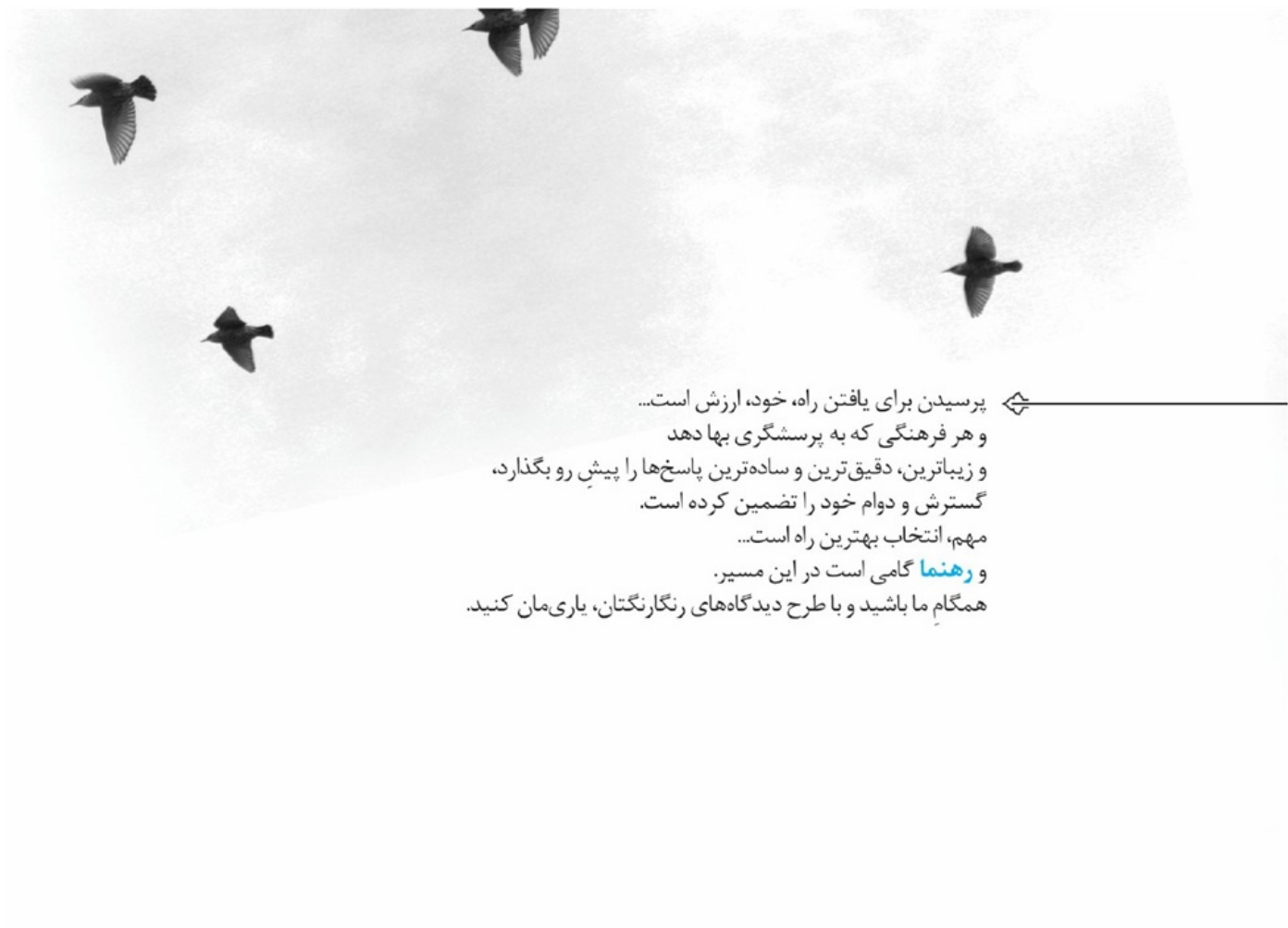
رده بندی کنگره: BP۴۷/۳۵/ع۱۶ ۹۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۱۱۶۵

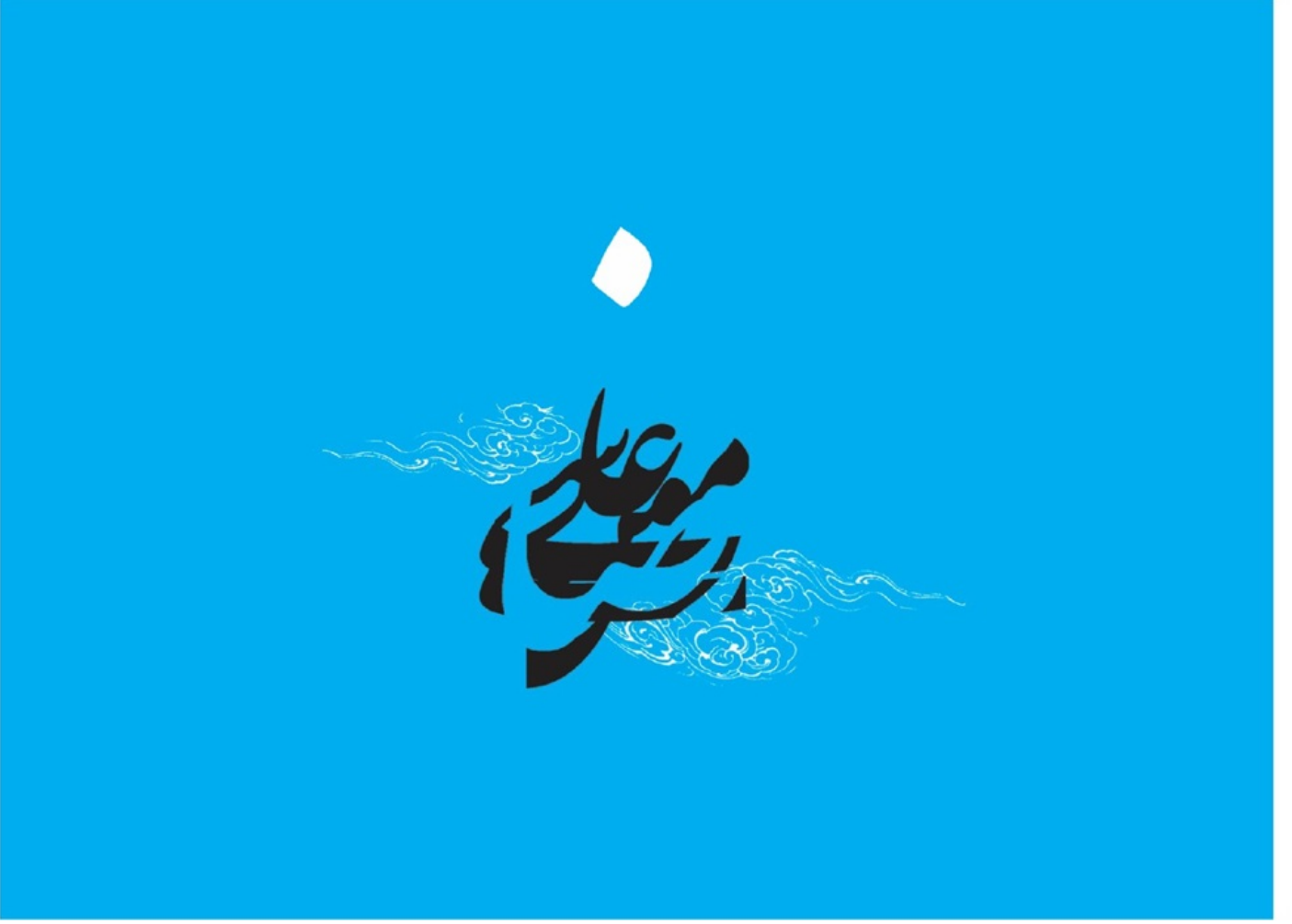
ص: ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...  
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد  
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،  
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.  
مهم، انتخاب بهترین راه است...  
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.  
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





یکی از مشهورترین مناظره‌های امام رضاؑ مناظره با «سلیمان مروزی» است. سلیمان که بزرگ متکلمان خراسان و از بزرگان زیدیه بود، خیال میکرد کسی جز او عالم و دانشمند بنی‌هاشم نیست و نزد مأمون نیز بر این ادعای خود پافشاری میکرد. مأمون به او پیشنهاد داد که برای روشن شدن ماجرا، با علی بن موسی الرضاؑ به مناظره بنشیند. سلیمان که از پیروزی خود مطمئن بود، این پیشنهاد را پذیرفت؛ اما در نهایت به این حقیقت معترف شد که امام رضاؑ، عالمترین و دانشمندترین مردم است.



## ۱. مرو؛ جلوه‌گاه شکوه علم و زیبایی طبیعت

باد بهاری در کوچه‌های مرو وزیدن گرفته بود. نشانه‌های طراوت و زندگی در همه جا هویدا بود. شکوفه درختان و گل‌های بهاری، نمِ نَمِ باران و رقصِ پرندگان در میانِ شاخه‌های درختان. در برابرِ بادِ بهاری باید ایستاد تا با آدمی، همان‌کند که با شاخه‌های مرده می‌کند. تو گویی زندگی دوباره به هر بیجانی میبخشد.

ص: ۷

مرو مرکز دانشمندان و عالمان و متکلمان بود. به نظر می‌رسید که هر کس در هر فن و رشته و علمی صاحب رأی میشد، خود را به مرو می‌رساند تا آینده درخشانی برای خود بیابد. اگر از میان باغهای مرو می‌گذشتی، حلقه‌های مباحثه را در کنار چشمه ساران و سایه درختان می‌دید که چگونه با حرارت، در خنکای هوای بهار، با هم گفتگو می‌کنند.

آری، در شرقی‌ترین قسمت مرو که محل باغها و دشتهای شقایق بود، خانه بزرگی وجود داشت که چشم بسیاری از دانشمندان به آن بود و همواره با احترام به آن مینگریستند؛ زیرا می‌دانستند بزرگترین متکلم سراسر خراسان بزرگ، در آنجا زندگی می‌کند. من هم در همین خانه ساکن بودم؛ هم به عنوان شاگرد و هم به عنوان پسرعموی بزرگترین متکلم خراسان، که کسی نبود جز «سلیمان مروزی».

همچون عصر هر پنجشنبه، بعد از مجلس درس سلیمان، بزرگان زیدیه (۱) که از اقوام و

ص: ۹

۱- زیدیه طائفه ای از شیعه هستند که پس از زید بن علی و یحیی بن زید، به تدریج به مذهبی گراییدند که زیدیه نام گرفت. آنان در اصول به چهار امام از ائمه معصومین معتقدند؛ گرچه همه دوازده امام را محترم می دانند و به عنوان عترت رسول الله ﷺ، مودت آنها را واجب می شمارند. اما پس از امام چهارم، نظریه ای برای آنها در امامت پدید آمد که هر شخصی از اولاد امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه زهرا ﷺ که برای جهاد در راه خدا قیام کند و عادل نیز باشد، از نظر آنان امام است؛ اما هیچکدام از زیدیه به شروطی که در امامت ائمه دوازدهگانه است، همچون: عصمت، علم لدنی، الهام از سوی خداوند و... برای امامان زیدی قائل نیستند. لازم به یادآوری است که زید بن علی و یحیی بن زید، خود را در مقام امامت نمیدانستند؛ هرچند برای خود، اهلیت امامت در امر به معروف و نهی از منکر را محفوظ می دانستند. (که امامتی همچون امام بودن در نماز جماعت است) آنان به این دلیل منصب امامت الهی برای خود قائل نبودند که سعی در گرفتن اذن از امامان معصوم ﷺ برای این امر (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) داشتند.

خویشان سلیمان بودند، نزد او جمع می شدند و درباره امور جاری، به بحث و سخن می نشستند. سلیمان علاوه بر اینکه بزرگ متکلمان خراسان بود، ریاست زیدیه خراسان را نیز بر عهده داشت. اگر کسی سلیمان را نمی شناخت، با همان نگاه اول درمییافت که او صاحب منصب و بزرگوار است. محاسنی انبوه و بلند داشت. دستار سرش را به شیوه خراسانی می بست و همیشه لباسهایی فاخر و آراسته بر تن می کرد. خود را عادت داده بود که به کسی خیره نگاه نکند و معمولاً به زمین یا آسمان مینگریست. به دانستن، اشتیاق بسیار داشت و گاه میشد که هفته ها به مسئله ای که نمی دانست، می اندیشید و در این مدت، خواب و خوراک را بر خود حرام می کرد.

گرداگرد مجلس را بزرگان زیدیه گرفته بودند. همه بر کرسی های آراسته تکیه زده و بحث و سخن در میانشان گرم بود. برای من هم افتخاری بود که می توانستم از ایشان پذیرایی کنم. اندکی که از آغاز مجلس گذشت، «احمد بن هلال» که از پسرعموهای ما بود، رو به سلیمان

کرد و گفت:

«ای سلیمان بزرگوار! حال که همه ما در اینجا جمع هستیم، صلاح می بینم که مسئله ای را با شما در میان بگذارم».

نگاه همه به احمد دوخته شد. سلیمان رو به او گفت:

«بگو احمد، چه می خواهی بگویی؟»

من ظرف میوه را در میان مجلس گذاشتم و در گوشه ای نشستم تا بهتر بتوانم گفتوگوهای طرفین را بشنوم.

احمد گفت: «مسئله در مورد خلیفه و ولیعهد است؛ همانطور که می دانید علی بن موسی الرضا<sup>ؑ</sup>، ولایتعهدی مأمون را پذیرفته است. این امر موجب شده تا حتی بعضی از فرزندان موسی بن جعفر نیز با ایشان به خصومت برخیزند».

از گوشه دیگر مجلس، «ابوالفتاح» که از فقیهان خراسان بود، افزود:

ص: ۱۱



«آری، چنین است؛ من با برخی از ایشان به سخن نشستم و چنین دریافتم که بعضی از آنان از علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup> گله دارند که چرا ولایتعهدی عباسیان را پذیرفته است. ما باید بدانیم که چه موضعی در برابر او خواهیم داشت».

نگاه من به سوی سلیمان بود که با دقت به گفته های بزرگان زیدیه گوش سپرده بود. پس از لحظه ای سکوت رو به ایشان کرد و گفت:

«می دانم که شما در این باب نگران هستید و می هراسید که سرنوشت فرزندان ابوطالب چه خواهد شد. مأمون خلیفه بسیار زیرکی است و می داند که اگر بتواند علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup> را کنار خود داشته باشد، مانع شورش علویان و دوستداران علی بن ابیطالب<sup>ع</sup> خواهد شد؛ با این حال، آن بزرگوار جدای از آنکه مجبور به پذیرش ولایتعهدی بوده، شرط کرده است که در هیچ مسئله حکومتی دخالت نکند».

در این هنگام «قاسم» که خواهرزاده سلیمان بود، به سخن درآمد و گفت:

«اما ای دایی بزرگوار! علی بن موسی الرضاؑ چنین ادعا دارد که سرآمد دانشمندان زمانه و عالم بنیهاشم است و از هر کسی به جانشینی و امامت پس از رسول اللهؑ، نزدیکتر. او حتی خود را شرط ورود به کلمه لا اله الا الله اعلام کرده است».

من به یاد داشتم آن هنگامی را که در نیشابور بودم و آن بزرگوار را از فاصله ای دور دیدم که بر بلندی ایستاده بود و به همه کسانی که به کتابت سخنان ایشان مشغول بودند، چنین فرمود: «لا اله الا الله حصنی (قلعه ای) است که من شرط ورود به آنم.» برای همین به سخن درآمدم و رو به همه حاضران گفتم:

«آری، من آن زمان در نیشابور بودم و در میان جمعی بیش از چند هزار نفر که همه آنان کاتبان و نویسندگان و عالمان بودند، نشسته بودم که عین این عبارت را از آن بزرگوار شنیدم».

سلیمان نگاهی به من کرد و گفت:

«آری، ای عبدالله! مطلب همانگونه است که تو گفتی».

ابوالفتح رو به سلیمان کرد و گفت:

«اما نکته دیگری نیز مطرح است ای سلیمان!

دوباره همه متوجه ابوالفتح شدند.

«اگر او خود را بزرگ دانشمندان بنی‌هاشم معرفی کند، آنگاه علویان و شیعیان امیرالمؤمنین در گفتار و رفتار از او تبعیت خواهند کرد؛ حال آنکه طریقه ما چیز دیگری است. می‌دانید که او همچون ما عمل نمی‌کند، اما ما تو را در میان خود داریم که بزرگ متکلمان خراسان هستی و بیگمان اکنون در میان بنی‌هاشم کسی عالم‌تر از شما نیست.»

سکوت، مجلس را فرا گرفته بود. من در نگاه همه می‌خواندم که به گفته‌های ابوالفتح می‌اندیشیدند. من نیز در این فکر بودم که ابوالفتح چه نتیجه‌ای می‌خواهد از گفته‌های خود بگیرد.

«به نظر لازم است که خود شما وارد ماجرا شوید و به همه نشان بدهید که عالم بنی‌هاشم در این زمان، از زیدیه می‌باشد و علویان و شیعیان باید ما را سرمشق خود قرار دهند.»

من مطمئن بودم که بیشتر حاضران در مجلس، با گفته های ابوالفتح کاملاً موافقند. سیره و شیوه علی بن موسی الرضا، چنان نبود که ما به آن اعتقاد داشته باشیم. اساساً ما در بسیاری از موارد، درکی از گفتار و رفتار ایشان نداشتیم. ناگهان صدای «ابوسعید» را شنیدم که یکی از همدرسان سلیمان بود.

«ای سلیمان بزرگوار! به نظر من شما باید نشان بدهید که بزرگان و دانشمندان زیدیه نیز از علی بن موسی الرضا کمتر نیستند و می توانند در علم و دانش با او برابری کنند؛ بیگمان شما به سادگی می توانید او را در مناظره ای مغلوب کنید. باید این طور بشود تا حقیقت برای همه آشکار گردد.»

صدای تأیید از هر گوشه مجلس برخاست. احمد بن هلال همه را دعوت به سکوت کرد و رو به سلیمان گفت:

«چه می فرمایید؟ صلاح می دانید برای گفتوگو با او نزد خلیفه بروید؟»

من که نزدیکتر از همه به سلیمان نشسته بودم، دانستم که او در اندیشه ای عمیق فرو رفته است. پس از اندکی تأمل، با صدایی آهسته گفتم:  
«با اینکه خوش ندارم از او سؤالاتی بکنم و مناظره ای داشته باشم که او در نهایت شکست بخورد، اما شاید لازم باشد آنگونه که گفتید، بشود».

ابوالفتاح با صدای بلند گفت:

«احسنت بر شما عبدالله!».

و سپس خطاب به من گفتم:

«هر چه زودتر پیکی را به سوی خلیفه فرست و اعلام کن که سلیمان قصد زیارت ایشان را دارند».

من سری به نشانه اطاعت تکان دادم و گفتم:

«هماکنون پیکی به سوی دربار خلیفه می فرستم و مطلب را خواهم گفتم».

ص: ۱۶

سلیمان که هنوز در خود فرو رفته بود، گفت:

«اما اگر بخواهم برای مناظره با علی بن موسی الرضا بروم، چرا درخواست ملاقات با خود ایشان را نداشته باشم؟».

ابوالفتح لبخندی زد و گفت:

«فکر می کنید خلیفه می تواند از صحنه رو بهرو شدن علی بن موسی الرضا با سلیمان صرف نظر کند؟ اگر قرار است مناظره ای برگزار شود، باید در حضور خلیفه باشد تا با چشمهای خودش بنگرد که چه کسی عالم بنی هاشم است.».

ص: ۱۷

### ۳. در دربار مأمون

من و سلیمان به احترام مأمون، خم شدیم و پس از لحظه ای به او نگریستیم. مأمون عباسی بر تخت خلافت پدرانیش در تالار زیبای عمارت خلافت نشسته بود؛ تالاری که گفته میشد با زیباترین و بهترین زیورآلات تزئین شده تا چشم هر مهمانی را خیره کند. گویی مأمون می خواست جلوه کسری را در مقابل خود خاموش کند. گرداگرد تالار بزرگان عباسی ایستاده بودند و با نگاهی نه چندان خوشایند به من و سلیمان مینگریستند. می توانستم بینم که کینه و نفرتی دیرینه از ما در دل دارند.

«خوش آمدی ای سلیمان! مدتها بود که خبری از شما نداشتیم.»

سلیمان با احترام رو به مأمون گفت:

«از شما سپاسگزارم ای خلیفه والا-مقام! همانگونه که می دانید به درس و بحث می پردازم و به تربیت شاگردانی مشغولم تا این راه را ادامه بدهند.»

مأمون لبخندی زد و گفت:

«می دانید که ما بسیار به ترویج علم و دانش علاقه داریم و از هر کمکی در این راه دریغ نخواهیم کرد؛ به همین سبب علی بن موسی الرضا □ را به اینجا آورده ایم تا همه دانشمندان زمانه، از وجود ایشان استفاده کنند. شما ای سلیمان! حتماً به کمال و دانش ایشان معترفید؟».

من دریافتم که خلیفه می خواهد از همان ابتدا کاری کند که سلیمان از او بخواهد تا با علی بن موسی الرضا □ وارد مناظره شود. سلیمان گفت:

«البته شما درست می فرمایید ای خلیفه والامقام! با این حال دانشها و علوم بسیاری در این جهان وجود دارد که همه از آن آگاه نیستند.»

ص: ۱۹



طعنه سلیمان مؤثر افتاد و صدای مهممه از بزرگان در تالار برخاست. مأمون که توجهش بیشتر جلب شده بود، با حالت زیرکانه ای پرسید:

«می خواهی با ایشان به مناظره بنشینی؟».

سلیمان با لبخند پاسخ داد:

«چرا که نه».

مأمون گفت:

«و فقط اگر بتوانی او را در یک زمینه مغلوب کنی، بر من و همه بزرگانی که در این تالار جمع شده اند، آشکار خواهد شد که تو به واقع، بزرگترین متکلم خراسان، بلکه سراسر بلاد اسلامی هستی».

سلیمان با غرور پاسخ داد:

«هر چند که امر بر من آشکار است، اما آن را نشان خواهم داد».

ص: ۲۰

با ورود علی بن موسی الرضاؑ، همه به احترامش برخاستند و سر به زیر انداختند. من که منتظر زیارت ایشان از نزدیک بودم، با اشتیاق به ایشان می نگریستم؛ چنانکه انگار گمشده خود را پیدا کرده ام. چهره ای بسیار زیبا و نورانی داشت که آثار یقین و حق در آن آشکار بود. لباسی یکدست و پاکیزه بر تن داشت و با قدمهایی آرام و استوار که توکل بر حق، در هر قدم آن آشکار بود، پیش می آمد. نمیتوانستم نگاه از آن بزرگوار بردارم. برای من حالتی پیش آمد که یک لحظه پنداشتم از او محبوبتر در نزد من کسی نیست.



اما ظاهراً تنها احوال من چنین بود؛ زیرا بزرگان عباسی با نگاههایی سرشار از عداوت به ایشان می نگریستند. خلیفه با احترام، ولیعهد را کنار خود نشاند و رو به ایشان عرض کرد:

«بسیار خوشحال هستیم که دعوت ما را پذیرا شدید. سلیمان مروزی را که می شناسید؛ خوشحال خواهیم شد اگر با او به مناظره بنشینید و به سؤالات او پاسخ بدهید».

ناگهان دیدم که چند نفر که دفتر و قلمدان در دست داشتند، با اشتیاق وارد تالار شدند و به سرعت آماده نوشتن گفته های حضرت رضا □ شدند. این امر از نگاه سلیمان نیز دور نماند. چنین صحنهای را در نیشابور هم شاهد بودم. بسیاری از دانشمندان اصرار داشتند که کلمه به کلمه گفته ها و فرموده های ایشان را به نگارش در آورند تا بتوانند درباره آنها تحقیق و تدبر نمایند.

نگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام به ما افتاد. من که بسیار تشنه نگاه آن بزرگوار بودم، با علاقه به ایشان می نگریستم. اما سلیمان همه تالار را از نظر گذراند و گفت:

«یا ابالحسن! بسیار خوشنود خواهم شد اگر به بعضی از سؤالات من پاسخ بدهید؛ خصوصاً در موضوع بداء (۱) که من معتقد به آن نیستم و شنیده ام که شما قائل به آن هستید».

ص: ۲۴

۱- بداء یکی از تعلیمات امامیه است. در بین فلاسفه و متکلمین و حتی عرفا، آرای گوناگونی درباره بداء پدید آمده است. وجه مشترکِ درستِ نظراتِ آنان این است که بداء از سنخ تغییر در علم یا تغییر در مشیت که منجر به تغییر ذاتِ باری می شود نیست؛ بلکه از سنخ تغییر اقتضائات سلسله علت و معلول است از آن جهت که این سلسله مقتضی آن است، به جهتِ دیگری که مشیت خداوند اقتضاء می کند. برای مثال: اگر یک رویداد به سلسله علل و معلول منوط باشد، در شرایط و موقعیت خاص واقع می شود؛ اما چون هر رویداد در نهایت، مشروط به مشیت الهی است و خود سلسله علل نیز با مشیتِ عامه الهی کار می کند، از این رو اشیاء و حوادث اگر خداوند آنها را به روال عام سببی و مسببی قرار دهد، طبق اقتضای علل واقع خواهند شد. اما اگر آنها را به روال عام سببی قرار ندهد، اشیاء و حوادث برخلاف آن روال واقع خواهند شد. در این صورت، حقیقتی به نام بداء آشکار می شود. محو و اثباتی که در قرآن کریم آمده است نیز ناظر به همین است. *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*، رعد، آیه ۳۹.

من که بیصبرانه منتظر شنیدن کلام آن بزرگوار بودم، حتی يك لحظه نیز از ایشان چشم برنمی داشتم. پس از لحظه ای علی بن موسی الرضا □  
رو به سلیمان کرد و فرمود:

«ای سلیمان! چگونه بداء را قبول نداری؟!».

سلیمان پاسخ داد:

«اینکه چرا من بداء را قبول ندارم، مسئله دیگری است که به آن خواهیم پرداخت، اما اکنون دوست دارم اگر شما معتقد به بداء هستید و اگر  
می توانید، در این باره از پدران خود

ص: ۲۵

برای ما روایت کنید».

علی بن موسی الرضاؑ فرمودند:

«از حضرت صادقؑ این سخن روایت شده است که فرمودند: خداوند دو علم دارد؛ علمی مخزون و مکنون که کسی به جز خودش از آن علم آگاهی ندارد و بداء از آن علم نشأت می گیرد و علمی که به ملائکه و پیامبرانش تعلیم فرموده است و علمای اهل بیت پیامبر ما نیز از آن آگاهند».

من تا به حال نظیر این حدیث را نشینده بودم. در چهره سلیمان نیز خواندم که با شنیدن این حدیث، گرفتار شده است.

«ای علی بن موسی الرضاؑ! دوست داریم اگر می توانید این مطلب را از کتاب خدا اثبات کنید».

علی بن موسی الرضاؑ فرمودند:

ص: ۲۶

«خداوند به پیامبرش می فرماید ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ مَلُومٌ﴾ (۱) خداوند در ابتدا می خواست آنان را هلاک کند، سپس تصمیم دیگری را ایجاب کرد و فرمود: ﴿وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۲) پدرم از پدرانشان، از رسول خدا ﴿روایت کرده اند که خداوند عزوجل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود به پادشاه خبر بدهد که او را قبض روح خواهیم کرد. آن پیامبر نزد پادشاه رفت و او را از آن خبر آگاه کرد. پادشاه پس از شنیدن این خبر، به دعا و تضرع پرداخت؛ به گونه‌های که از روی تخت خود بر زمین افتاد. او از خداوند درخواست می کرد که به او مهلت دهد تا فرزندش جوان شود و سلطنت او را پی بگیرد».

با اینکه تا آن زمان، در محضر بسیاری از متکلمان و دانشمندان بودم، اما کلام علی بن موسی الرضا ﴿آنقدر زیبا و شیوا بود که نظیر آن را نشنیده بودم. پس مشتاقانه کلام آن

ص: ۲۷

- 
- ۱- ذاریات، آیه ۵۴. از آنان اعراض کن؛ مورد ملامت واقع نخواهی شد.
  - ۲- ذاریات، آیه ۵۵. تذکر بده، زیرا تذکر دادن برای مؤمنین نافع است.



حضرت را دنبال می کردم.

«خداوند به آن پیامبر وحی فرمود که نزد پادشاه برو و به او خبر بده که مرگ او را به تأخیر انداختم و پانزده سال بر عمر او افزودم. پیامبر عرض کرد: خدایا! تو خود می دانی که من تاکنون دروغ نگفته ام. خداوند به او وحی فرمود که تو بنده ای هستی مأمور. این خبر را به او ابلاغ کن. خداوند درباره کارهایش مورد سؤال واقع نمی شود.»

آنگاه حضرت رضا رو به سلیمان کرد و فرمود:

«گمان می کنم در این موضوع، همانند یهودیان میاندیشی.»

رنگ از روی سلیمان پرید. همه حاضران در تالار، با حیرت به او چشم دوخته بودند. سلیمان هر طور که بود خود را جمع کرد و گفت:

ص: ۲۸

«از چنین چیزی به خدا پناه می برم! مگر یهودیان چه می گویند؟» (۱)

حضرت پاسخ دادند:

«یهودیان می گویند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (= دست خدا بسته است) و منظورشان این است که خداوند از کار خود فارغ شده و دست کشیده است و دیگر چیزی ایجاد نمی کند؛ خداوند هم در پاسخشان می فرماید: «غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا»:

ص: ۲۹

---

۱- مائده، آیه ۶۴. دست آنان بسته باد، و لعنت شدند به خاطر گفته هایشان.

تا آن لحظه، این حالت را در چهره سلیمان ندیده بودم. برای اولین بار بود که چشمهایش خیره می نگریست. نمی توانست نگاه از آن حضرت بگیرد. من که به او از همه نزدیکتر بودم، با صدایی زمزمهوار گفتم:

«ای سلیمانِ بزرگوار! همه مجلس به شما توجه دارند؛ بهتر است کلامی بگویید.»

سلیمان نگاهی به من انداخت و هر طور که بود، بر خود غلبه کرد. نگاهش را دوباره به سمت حضرت برگرداند و پرسید:

«آیه اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)» درباره چه امری نازل شده است؟

حضرت علی بن موسی الرضاؑ فرمودند:

«ای سلیمان! خداوند در شب قدر، مقدرات عالم را تا سال آینده، از مرگ و زندگی، خیر و شر، رزق و روزی، همه را مقدر می فرماید و آنچه را در آن شب مقدر کند، محتوم و قطعی است. ای سلیمان! بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست. آنچه را بخواهد، مقدم میدارد و آنچه را بخواهد، به تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد، محو می کند.»

سخن که به اینجا رسید، سلیمان بیاختیار سر بلند کرد و گفت:

«از امروز به بعد، به خواست خدا، بداء را انکار نخواهم کرد و آن را دروغ نخواهم دانست.»

صدای همهمه از همه جای تالار برخاست. من نمی توانستم باور کنم که سلیمان به این

ص: ۳۱

---

۱- قدر، آیه ۱. ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

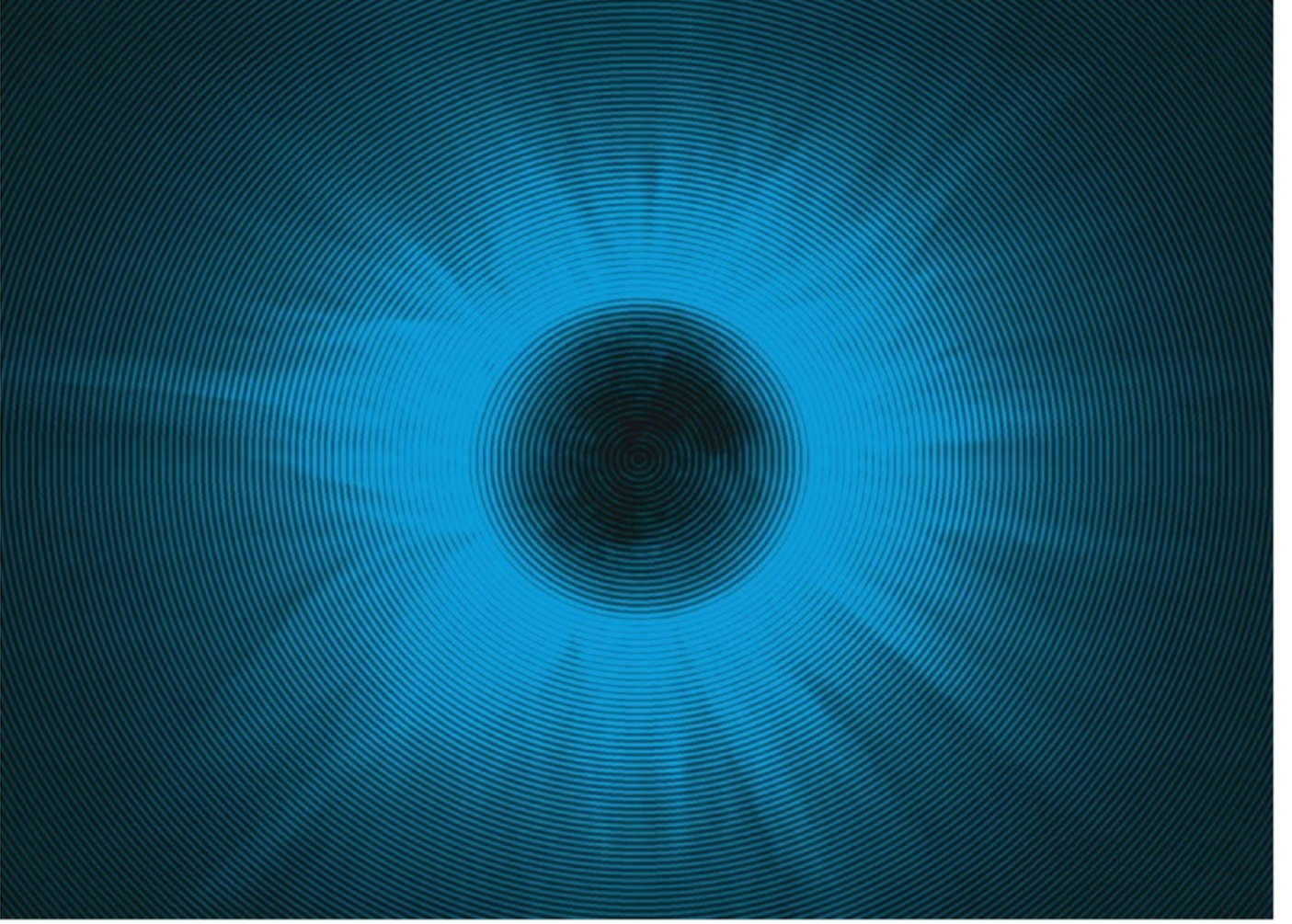
سرعت تسلیم شده باشد. از حالت و رفتارش آشکار بود که دیگر مناظره نمی کند؛ بلکه بیشتر همچون شاگردی می ماند که در محضر استادش باشد.

ص: ۳۲

مأمون که بر تختِ خلافت خود تکیه زده بود، نگاهی به جمع حاضر در تالار انداخت و سلیمان را مخاطب قرار داد:

«ای سلیمان! هر چه می خواهی از ابوالحسن سؤال کن؛ شاید دیگر چنین فرصتی به دست نیاوری.»

صدای خنده در تالار پیچید. من در حیرت بودم که سلیمان چگونه می خواهد این طعنه خلیفه را پاسخ بدهد. سلیمان لحظه ای در خود فرو رفت و گفت:



«اگر اجازه داشته باشم می خواهم از مسئله‌های که مدتهاست در میان متکلمان درباره آن بحث می شود بپرسم. ای علی بن موسی الرضا! نظر شما درباره کسی که اراده را همچون حی، سمیع، بصیر و قدیر، اسم و صفت بداند چیست؟» (۱).

صدای همهمه حاضران دوباره در تالار پیچید. مأمون با حالتی که نمی توانستم معنای آن را دریابم، به حضرت رضا می نگریست. من با این سؤال به یاد مباحثه‌های بیشمار و بیحاصل سلیمان و همدردان و شاگردان او افتادم. مدت‌ها بود که سلیمان و سایر متکلمان درباره این مسئله با هم به سخن نشسته بودند و در نهایت، به هیچ پاسخ قانع کننده ای نرسیده بودند.

حضرت رضا در این هنگام فرمود:

«ای سلیمان! شما می گوید که اشیاء پدید آمده اند و با یکدیگر تفاوت دارند، چون او

ص: ۳۵

---

۱- مقصود سلیمان این بوده که اگر کسی اراده را اسم و صفت ذات باری تعالی بداند، چنانکه حی، سمیع و بصیر اسم و صفت ذات می باشد، چه می شود؟



خواسته و اراده کرده است؛ ولی نمی گویند که آنها پدید آمده اند و با یکدیگر تفاوت دارند؛ چون او سمیع و بصیر است. این دلیلی است بر اینکه آنها مثل سمیع و بصیر و قدیر نیستند» (۱).

به ناگاه چهره سلیمان در هم شد. قدمی به سوی حضرت برداشت و گفت:

«او از اول و ازل مریده بوده است؟» (۲).

ص: ۳۶

---

۱- پاسخ امام به این معناست که پیدایشِ اشیاء و تفاوتِ آنها به این سبب است که خداوند خواست و اراده کرد، اما به این سبب نیست که او سمیع و بصیر است و این دلیل می باشد بر اینکه اراده، مثل سمیع و بصیر و قدیر نیست. از این رو اسم و صفتِ ذات نیست؛ بلکه اراده ای که منشأ پیدایش و تفاوت اشیاء می شود فعل خداست. البته این مبحثی بسیار دشوار است که هنوز فلاسفه و متکلمان از گشودن معضلاتِ آن برنیامده اند و امام با جمله ای بسیار فشرده، ملائک گشودن معضله‌های مبحث اراده الهیه را در این حدیث تعلیم داده اند و آن ملائک این است که در صفات الهیه، تنها صفتی که وجود و عدم اشیاء و تفاوت آنها در موجودیت و جز اینها در مرتبه تأثیر الهی به آن استناد می یابد، صفت اراده است. به این دلیل در احادیث امامیه، اراده از این حیث، صفتِ فعلِ خدا دانسته شده است؛ بدین معنا که اراده خدا نیز فعل اوست؛ اما فعلی که منشأ دیگر افعال و تأثیرات الهی می باشد.

۲- یعنی متصف به صفت اراده بوده است.

حضرت فرمودند:

«ای سلیمان! آیا اراده اش چیزی است غیر او؟».

سلیمان پاسخ داد:

«آری».

حضرت ادامه دادند:

«پس در این صورت، چیزی غیر از خود او را از ازل با او همراه دانسته ای»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۳۷

---

۱- مقصود امام این است که چون ذات خدا و نه هیچ چیز دیگری، ازلی و سرمدی است، پس هیچ چیز در مرتبه ازلیت الهی، با خدا شریک نیست. هر چیزی حتی فعل او متأخر است از او و این یک باور مشترک بین همه فلاسفه و متکلمان است؛ گرچه در تفسیر اینکه تأخر همه چیز از وجود خدا به چه معناست، اختلاف نظر هست. فلاسفه تأخر اشیاء مجرد را تأخیر ذاتی می دانند، نه زمانی. با این وصف تأخر زمانیات را به نوعی از سنخ تأخر زمانی می دانند. متکلمان، تأخر و حدوث همه اشیاء را از سنخ تأخر و حدوث زمانی می دانند. در این میان، جناب میرداماد مشهور به معلم سوم، تأخر و حدوث همه ممکنات را از خدا، از سنخ تأخر و حدوث دهری می داند و این نظر را در کتابهای خود به ویژه در «قبسات»، با براهین فلسفی تبیین کرده است.

سلیمان بلافاصله گفت:

«نه، چیزی را با او همراه ندانسته ام».

حضرت فرمودند:

«آیا اراده حادث است؟».

سلیمان پاسخ داد:

«نه، حادث هم نیست».

بحث که به اینجا رسید، ناگهان مأمون با صدای بلندی که همه تالار آن را بشنوند، فریاد زد:

«ای سلیمان! گمان داشتم تو عالمتر باشی؛ اما مدام از جواب دادن طفره می روی!».

آنگاه رو به حضرت رضا  $\square$  کرد و عرض کرد:

«یا ابالحسن! بر این عالم خراسانی سخت نگیرید».

با این کلام، صدای خنده حاضران بلند شد و سلیمان سر به زیر انداخت.

## ۸. بهشت و جهنم

در این هنگام حضرت رضاؑ از سلیمان پرسیدند:

«ای سلیمان! آیا خداوند به تمام آنچه که در بهشت و جهنم خلق کرده، علم دارد؟».

نگاه همه در تالار به سلیمان دوخته شد. سلیمان به حضرت نگریست و عرض کرد:

«بله، دارد».

حضرت رضاؑ دوباره پرسیدند:

«آیا آنچه که خداوند می داند در آینده ایجاد میشود، ایجاد خواهد شد؟».

ص: ۳۹

من دیگر نمی دانستم معنای این سؤالات چیست و طبیعتاً چیزی به ذهنم نمی رسید. در چهره سلیمان نیز دیدم که به خود فشار می آورد تا پاسخی شایسته بیابد و در نهایت پاسخ داد:

«بله».

حضرت رضا  $\square$  دوباره پرسیدند:

«حال اگر موجود شد به گونه ای که دیگر چیزی باقی نماند، آیا باز هم خداوند می تواند چیزهای دیگری به آنها بیفزاید یا صرف نظر کند؟».

سلیمان لحظه ای اندیشه کرد و پاسخ داد:

«بله».

حضرت رضا  $\square$  فرمودند:

«بنابر گفته تو که خداوند اضافه می کند، چیزی به آنها اضافه کرده است که خود نمی دانسته

ص: ۴۰

ایجاد خواهد کرد»(۱).

باز هم صدای مهمه در تالار بلند شد. زبان سلیمان برای لحظاتی بند آمد؛ اما هر طور که بود، خود را جمع کرد و گفت:

«عرض من این بود که اضافه ها غایت و نهایت ندارند».

حضرت رضاؑ فرمودند:

«پس در نظر شما، علم خداوند به آنچه در آنها (بهشت و دوزخ) قرار خواهد گرفت، احاطه ندارد؛ چون نهایی برای آن قابل تصور نیست و اگر علم او به آنچه در آنها خواهد بود احاطه نداشته باشد، آنچه را که در آنها خواهد بود، قبل از وجودشان نخواهد دانست».

من تا آن زمان گمان می کردم سلیمان به خداوند عالم و صفات او معترف است؛ اما دریافتم

ص: ۴۱

---

۱- زیرا فرض بر این بود که تمام آنچه خداوند به وجود آنان در آینده علم داشته، موجود شده است و دیگر چیزی باقی نمانده است.

که ما درباره خدا هیچ نمی دانیم. انگار برای اولین بار بود که کسی اسرارِ توحیدی را برای ما فاش می کرد.

سکوت بر تالار حکمفرما شد. تنها صدای برخورد قلم به قلمدان و جوهر کاتبانی بود که به سرعت می نوشتند تا از کلام حضرت، عقب نمانند، به گوش میرسید. سلیمان سر بلند کرد و گفت:

«اینکه گفتم خداوند به آنها علم ندارد، از این رو بود که آنها نهایتی ندارند و خودِ خداوند آنها را به جاودانگی وصف کرده است و لذا ما نخواستیم پایانی برای آنها قرار بدهیم».

ص: ۴۲

## ۹. نعمتهای بی پایان

حضرت رضاؑ فرمودند:

«علم خداوند به آنها باعث نمی شود که متناهی باشند؛ زیرا چه بسا خداوند به آنها علم دارد، سپس بر آنها می افزاید و افزوده ها را از آنها قطع نمی کند، و خداوند نیز خود چنین فرموده است: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ»<sup>(۱)</sup>. و نیز درباره بهشتیان می فرماید: وَفَاكِهَةٍ

ص: ۴۳

---

۱- نساء، آیه ۵۶. هر وقت که پوستهای آنها می ریخت، پوست های جدیدی غیر از پوست های قدیم جایگزین آن می کردیم تا عذاب را بچشند.



كَثِيرَةٍ \* لَمَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (۱)، پس خداوند عزوجل این زیادی ها را می داند و آن را از آنان دریغ نمی دارد. حال به این پرسش توجه کن و به آن پاسخ بده: آیا آنچه اهل بهشت می خورند و می آشامند، خداوند چیزی جایگزین آن نمی کند؟».

من تا آن لحظه همیشه دوست داشتم که همچون سلیمان بودم؛ اما دیگر به هیچ روی دوست نداشتم جای او باشم تا نگاه سنگین حاضران در تالار به من باشد. سلیمان نگاهی به من انداخت. من که نمی خواستم شرمندگی او را ببینم، سر به زیر انداختم. سلیمان پاسخ داد:

«بله».

حضرت رضا  فرمودند:

«آیا حال که به جای آن خوردنی ها و نوشیدنی ها که مصرف شده، چیز جدیدی جایگزین

ص: ۴۴

---

۱- واقعه، آیه ۳۳. و میوه هایی فراوان، لاینقطع و همیشگی، بدون آنکه کسی از خوردن آنها منع شود.

فرموده، آیا عطای خود را قطع می کند؟».

سلیمان پاسخ داد: «نه».

در همین بین، نگاه من به خلیفه افتاد. حالتِ عجیبی در نگاهِ خلیفه بود. در حالی که خشم در چهره اش نمایان بود، به حضرت رضاؑ می نگریست. به نظر می رسید اوضاع از دست او هم خارج شده است. گمان کردم که می خواست فقط سلیمان را کمی ادب کند تا در حضور او گستاخی نکند، نه اینکه ولی عهدش در مقابل همه بزرگان، این همه دانش و کمال و معرفت را نشان بدهد و خلیفه حتی نتواند یک کلمه بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد. دیگر آشکار شده بود که چه کسی به جانشینی رسول خدا سزاوارتر است. دوباره متوجه حضرت رضاؑ شدم؛ اما نمی توانستم از فکرِ خلیفه و آنچه به آن میاندیشید، بیرون آیم.

«پس چنین است که هر آنچه در بهشت باشد و مصرف شود و چیز دیگری را جای آن قرار دهد، این جایگزین شده ها از اهل بهشت منقطع نشده است و نخواهد شد».

ص: ۴۵

سلیمان گفت:

«اضافات را از آنها دریغ می کند و چیز اضافی به آنان نمی دهد».

حضرت رضا  $\square$  فرمودند:

«در این صورت آنچه در بهشت و جهنم است، از میان می رود و تمام خواهد شد».

مأمون اندکی در تخت خود جابهجا شد. همه در تالار با حیرت به سلیمان مینگریستند که چگونه چنین گفته است!

«و این مطلب ای سلیمان! برخلاف کتاب خداست؛ زیرا خداوند می فرماید: «لِيُهِمَّ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»<sup>(۱)</sup> و نیز می فرماید: «وَمَا هُمْ مِنْهَا

بِمُخْرَجِينَ»<sup>(۲)</sup>».

سلیمان که دیگر چیزی برای گفتن نداشت، سر به زیر افکند و سکوت کرد.

ص: ۴۶

---

۱- ق، آیه ۳۵. برای آنان هر چه بخواهند موجود است و نزد ما نیز زیادی و اضافی هست.

۲- حجر، آیه ۴۸. آنان از آنجا بیرون رانده نمی شوند.

حضرت رضا دوباره سلیمان را خطاب قرار داد و فرمود:

«ای سلیمان! آیا اراده یک معنا دارد یا دارای معانی متفاوتی است؟».

سلیمان با شنیدن صدای حضرت، سر بلند کرد و گفت:

«بله، یک معنا دارد».

حضرت رضا فرمود:

«پس آیا معنای تمام اراده ها یک چیز است؟».

ص: ۴۷



سلیمان که دیگر نمی توانست به جز بله یا نه، پاسخی بدهد، گفت:

«بله».

حضرت ادامه دادند:

«پس اگر معنای تمام اراده ها یک چیز باشد، باید اراده قیام، همچون قعود باشد و اراده زندگی، همچون اراده مرگ. اگر اراده خداوند یک چیز باشد، هیچکدام از مرادهای خدا بر دیگری تقدم نخواهند داشت. حالا بگو آیا مرید همان اراده است یا چیز دیگری است؟».

سلیمان دوباره لحظهای در خود فرو رفت و سپس گفت:

«همان اراده است».

حضرت رضاؑ فرمود:

«پس از نظر شما مرید باید مختلف باشد، چون او همان اراده است؛ پس اراده حادث است؛ و گرنه لازم می آید که چیز دیگری همراه خداوند باشد».

ص: ۴۹

سلیمان که ظاهراً مسئله‌ای به ذهنش رسیده بود، گفت:

«نه، بلکه اسمی از اسمهای خداست».

حضرت فرمودند:

«آیا خود چنین نامی بر خود نهاده؟».

«نه».

«پس تو حق نداری بر او نامی بگذاری که او خود را با چنین نامی نخوانده است».

صدای حیرت حاضران در تالار پیچید. نگاه من از سلیمان به سمت مأمون رفت که انگار همچون سلیمان، نمی توانست ادامه مناظره را تحمل کند. سلیمان گفت:

«اما او خودش را مرید وصف نموده است».

حضرت رضاؑ فرمود:

«او که خود را مرید وصف نموده، به این معنا نیست که میخواست به بگوید او اراده است یا

اینکه اراده یکی از نامهای اوست».

سلیمان نگاهی به من انداخت. من چیزی برای گفتن نداشتم. دوباره با صدای زمزمه واری به سلیمان گفتم:

«اجازه بدهید مناظره را تمام کنم».

سلیمان سری به نشانه مخالفت تکان داد و رو به حضرت رضاؑ کرد و گفت:

«چون اراده اش عین علم اوست».

حضرت رضاؑ فرمود:

«اگر خداوند به چیزی عالم است، آیا معنایش این است که آن را اراده کرده است؟».

سلیمان پاسخ داد:

«بله».

حضرت ادامه داد:

ص: ۵۱



«حال اگر آن را اراده نکنند، بدین معناست که علم و آگاهی ندارد؟».

سلیمان دوباره پاسخ داد:

«بله».

حضرت فرمودند:

«چه دلیلی داری؟ حال آنکه گاه می شود خدا چیزی را می داند، ولی آن را اراده نمی کند؛ از جمله در این آیه می فرماید: «وَلَوْ كُنَّا لَنُدْهَبِينَ بِالذِّئْبِ أَوْ حَيِّنَا إِلَيْكَ»<sup>(۱)</sup>، و خداوند می داند چگونه آن را ببرد، ولی هرگز این کار را نخواهد کرد».

می دانستم سلیمان می خواهد اشتباه بار قبل را تکرار کند؛ اما پیش از آنکه بخواهم او را بازدارم، با عجله و دستپاچگی گفتم:

ص: ۵۲

---

۱- اسراء، آیه ۸۶. اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی نموده ایم، خواهیم برد.

«زیرا خدا فارغ شده و دست از کار کشیده!».

صدای همهمه دوباره از تالار بلند شد. حضرت رضاؑ رو به او فرمود:

«این سخن یهود است. اگر حرف شما درست باشد، پس چگونه خداوند می فرماید: «اِدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ؟» (۱).

دیگر به یقین رسیدم که سلیمان هیچ نمی فهمد و فقط خیره به علی بن موسی الرضاؑ می نگرد؛ طوری که تا به حال ندیده بودم به کسی اینگونه خیره بماند. اما هر طور که بود خود را بازیافت و گفت:

«منظور این است که بر این کار تواناست».

حضرت فرمود:

ص: ۵۳

---

۱- مؤمن، آیه ۶۰. مرا بخوانید تا خواسته های شما را اجابت کنم.

«آیا وعده ای می دهد که به آن وفا نخواهد کرد؟! پس چطور میفرماید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ(۱)». حال آنکه تو می گویی از کارها فارغ شده است؟».

ص: ۵۴

---

۱- فاطر، آیه ۱. هر آنچه بخواهد، در خلقت اضافه می نماید.

سخن که به اینجا رسید، سکوت همه تالار را فرا گرفت. سلیمان دیگر چیزی نگفت؛ یعنی چیزی برای گفتن نداشت. یک لحظه احساس کردم که سلیمان سر بلند کرد و نگاهی به تالار انداخت. نگاه من به سمت مأمون بود که با خشم به سلیمان می نگریست. ناگهان اشاره ای به یکی از مأموران خود کرد تا کاری کند که شکست سلیمان و پیروزی امام کمرنگ شود. در این حال به خود جرئت دادم و پیش از آنکه سلیمان بخواهد مطلبی بگوید، گفتم:

«ای خلیفه والامقام! مرا عفو کنید که بیاجازه سخن می گویم؛ اما مجلس به درازا کشیده

و بی شک ولیعهد نیز خسته شده اند. سلیمان نیز به سبب بیماری گذشته ای که هنوز همراه اوست، نیاز به استراحت دارد؛ اگر اجازه بفرمایید، ما مرخص شویم».

مأمون که انگار منتظر این سخن بود، دوباره به مأمور خود اشاره‌ای کرد که بر جای خود بماند و گفت:

«بله، یا علی بن موسی الرضا! شما هم خسته شده اید؛ بهتر است استراحت کنید».

همه به نشانه احترام به سوی علی بن موسی الرضا سر به زیر انداختند و به آرامی تالار را ترک کردند. فقط من مانده بودم و سلیمان که تکان نمی خورد. خیره به نقطه ای می نگریست که علی بن موسی الرضا در آنجا نشسته بود.

ص: ۵۶

## ۱۲. اعتراف سلیمان به حقانیت امام رضا علیه السلام

همچون هر عصر پنجشنبه، بعد از پایان مجلس درس سلیمان، بزرگان زیدیه که از اقوام و خویشان سلیمان بودند، نزد او جمع شدند و درباره امور جاری به سخن نشستند.

گرداگرد مجلس را بزرگان زیدیه گرفته بودند. همه بر کرسی های آراسته تکیه زده بودند و بازار بحث و کلام در میانشان گرم بود. برای من هم افتخاری بود که می توانستم از ایشان پذیرایی کنم. ظرفهای میوه را جلوی اقوام خود می گذاشتم و آنان را دعوت به خوردن می کردم. کمی که از وقت مجلس گذشت، احمد بن هلال با صدایی که همه را متوجه خود

کرد، رو به سلیمان کرد و گفت:

«ای سلیمان بزرگوار! حال که مجلسِ درس امروز به اتمام رسیده، ما را از اخبارِ مناظره ای که با علی بن موسی الرضاؑ داشتید، آگاه کنید.»

همه به سلیمان نگریستند. ابوالفتح نیز از سوی دیگر مجلس بانگ برآورد:

«آری ای سلیمان! هفته ای می شود که از آن مجلس آمده ای، ولی کلامی نگفته ای. مگر در آنجا چه روی داد که انگار نمی خواهی درباره اش بگویی؟ حتی عبدالله هم در این باره سخنی نمیگوید.»

من ترجیح دادم که خود را در گوشه ای پنهان کنم تا کسی از من سؤالی نپرسد. سلیمان نگاهی عمیق و طولانی به بزرگان زیدیه انداخت و سپس به آرامی لب به سخن گشود و گفت:

«آنچه در آنجا گذشت و آنچه رد و بدل شد، نه قابل بیان است و نه قابل تکرار.»

ابوسعید که بسیار حیرت کرده بود، گفت:

ص: ۵۸

«منظورتان چیست ای سلیمان بزرگوار؟! ما را نگران می کنید!».

سلیمان رو به او گفت:

«علی بن موسی الرضا همان طور است که گفته است. گویی از غیب خبر می‌دهد، اما گوشه‌های زمینی ما، نمی‌تواند آن را بشنود».

ناگهان مجلس به هم ریخت و همه با حیرت به هم می‌نگریستند. احمد بن هلال با صدای بلند رو به سلیمان گفت:

«شما که بزرگ ما هستید و اینگونه می‌گویید، از دیگران چه انتظاری می‌رود؟!».

سلیمان در حالی که متأثر شده بود، گفت:

«دیگران را نمی‌دانم ای احمد؛ اما مطمئنم که او عالمترین در میان بنی‌هاشم است. ای کاش باز هم می‌شد که از محضر او استفاده برم».

ابوالفتح نگاهی به اطراف انداخت و مرا در گوشه‌ای یافت و ناگهان بانگ برآورد:

ص: ۵۹



«عبداللہ! تو نیز در آن مجلس بودی؛ سلیمان چه می گوید؟!».

من نیز چون سخن سلیمان را کاملاً درست می دانستم، گفتم:

«ماجرای کاملاً روشن است؛ اگر مایلید برای شما هم ثابت شود، می توانم هماکنون دوباره پیکری به سوی خلیفه بفرستم و درخواست هر کدام از شما را برای مناظره با ولیعهد، با ایشان در میان بگذارم».

ص: ۶۰

آری، باد بهاری در کوچه پس کوچه های مرو میوزید و از در و دیوار، آثار و نشانه های تازه گی و زندگی هویدا بود. شکوفه درختان و گل های بهاری، نم نم باران و رقص پرندگان در میان شاخه های درختان، همچون پرده پر نقش و نگار و چشم نوازی خودنمایی میکرد. در برابر باد بهاری، باید ایستاد تا همان کاری که با شاخه های مرده می کند، با ما نیز کند. تو گویی می تواند زندگی دوباره به هر بیجانی ببخشد (۱).

ص: ۶۱

---

۱- این نوشتار برگرفته از مناظره امام رضا و سلیمان مروزی در کتاب عیون اخبار الرضا، ج ۱، از صفحه ۳۶۱ - ۳۸۷ است.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
  ۲. ارتباط با مراکز هم سو
  ۳. پرهیز از موازی کاری
  ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
  ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

